

بِسْمِ اللَّهِ الرَّمَّانِ الرَّحِيمِ

ادامه بررسی آیات قرآن در مورد شیطان

جلسه نوزدهم - ۸۸/۱۲/۴

(۳-۶) انواع تصرف های شیطان و راه های مقابله با آن (ادامه)

۴۸ - سوره مؤمنون - آیات ۹۷ و ۹۸ :

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)»

و بگو پروردگارا من از وسوسه های شدید شیاطین به تو پناه میبرم.

خطاب آیه، پیامبر اکرم (ص) می باشد، ولی در حقیقت خداوند همه را مورد خطاب قرار داده است.

گاهی خداوند را «یا الله» می خوانیم، گاهی «یارب» و گاهی هم با اسماء دیگر مثل «یا شافی» و... در این آیه

پیامبر اکرم (ص) خداوند را «رب» می خواند که نشان از نزدیکی و قرابت زیاد با خداوند است.

هر کدام از این اسامی و اذکار معانی به خصوصی دارند. لذا در مراحل بالای سلوک، نمیتوان ذکر را بدون

توجه به معانی و کاربرد آن استفاده کرد و یا به دیگران توصیه کرد. متأسفانه کتابهایی تحت عنوان هزار و یک ختم و...

نوشته شده که اذکار مختلف را توصیه می کند، بدون آنکه به کاربرد خاص آنها توجه شود. ما ذکرهای عمومی را

میتوانیم استفاده کنیم، ولی ذکرهای خاص نیاز به استادی دارد که هم اثرات ذکر را بشناسد و هم شخص را. گاهی ما

بدون توجه ذکرهایی را با تعدادی مشخص می گوئیم که نه تنها اثر لازم را ندارد، بلکه اثر معکوس می گذارد.

ذکرهای عمومی مثل قرص استامینوفن میباشد که استفادهی آن برای عموم مجاز است و اثر مورد انتظار را برای

ما دارد. ولی ذکرهای خاص مثل داروهای تخصصی می باشد که نیاز به پزشک حاذقی دارد تا هم بیمار و بیماری را

بشناسد و هم دارو و عوارض آن را تا با تجویز و استفادهی آن بیمار درمان شود. نمی توان هر نسخهای را برای

هر بیماری تجویز کرد. (ولی ما متأسفانه همانطور که هر دارویی را سرخود و بدون نظر پزشک و به دیگران تجویز می

کنیم، اذکار و اوراد را نیز بدون مشورت استاد استفاده و به دیگران توصیه می کنیم.)

اسماء الهی، اسم و نام تنها نیستند بلکه اشاره به صفت کمالی خداوند بوده و در واقع اسم الاسم هستند.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه فرمایید:

گاهی می گوئیم «آب» و این اسمی است برای نامیدن مایعی شفاف با خصوصیات ویژه که رفع تشنگی می کند.

ولی اسم آب رفع تشنگی نمی کند، بلکه این حقیقت آب است که خاصیت از بین بردن تشنگی دارد.

بنابراین اسم «آب» اشاره به یک واقعیت است که خاصیت رفع تشنگی دارد.

اسماء الهی در قرآن کریم نیز اشاره به صفت و کمال حقیقی خداوند هستند. گاهی « بسم الله » می گوئیم و کلّ کمالات الهی را در نظر داریم و گاهی هم فقط به یکی از این کمالات اشاره می شود. مثلاً برای شفای بیمار متوسّل به کمال شفا دادن خداوند شده و «یاشافی» میگوئیم، یعنی خداوند را از آن جهت که دارای کمال شفا دادن است، می خوانیم. مهم این است که فرد با این اسم و کمال الهی به او متصل می شود و چگونگی صدا کردن اهمیتی ندارد. لذا در روایات داریم «آه» بیمار از اسماء الهی است. بیمار از همه جا دل کنده و به خدا متصل می شود، بنابراین ناله و آه او، اشاره به کمال و حقیقت خداوند است. به همین دلیل دعای بیمار به اجابت نزدیکتر است.

خداوند سلامتی را از بیمار میگیرد و به جای آن توجه خالص به خودش را به او می دهد، هر چند مجبوری و اضطراری باشد. و یا مثلاً اسم «رحمان» اشاره به صفت رحمت عام خداوند که کمال وجودی است، می باشد. در قرآن کریم ابتدای هر سوره با « بسم الله الرحمن الرحیم » شروع می شود. « اسم » در این جا نام نیست، بلکه حقیقت خداوند و کمال الهی است، لذا مفسرینی مثل امام خمینی^(ره) معتقدند «بسم الله الرحمن الرحیم» در هر سوره متعلق به همان سوره است.

لذا هر اسمی از اسماء الهی که به عنوان ذکر به کار گرفته می شود اشاره به صفتی از کمالات خداوند بوده، لذا آثار خاصی بر آن مترتب است. مثلاً «لا اله الا الله» توجه انسان را معطوف به خود خداوند می کند. و یا ذکر «یا رحمن» یعنی خدایا از هر جا به من روزی عنایت کن، لذا فکر انسان را بسط می دهد. و یا در ذکر « یارزاق » توجه ما فقط به رزق و روزی معطوف می شود.

بنابراین هر ذکری اثر خاصی دارد و نمی توان بدون توجه از آن استفاده و یا به دیگری توصیه کرد. توصیه ی ذکر فقط کار اساتید اخلاق و عرفان می باشد که به درون فرد اشراف داشته و ذکر مناسب حال او را بشناسد. این که ما اذکاری را از این طرف و آن طرف جمع کرده و بگوئیم، در بسیاری از مواقع نه تنها اثری ندارد بلکه اثر معکوس نیز در ما می گذارد. گاهی یک استاد اخلاق فراخور حال فردی، ذکری را با تعدادی معین توصیه کرده است. این ذکر مخصوص همان فرد و فقط در همان مورد، کاربرد دارد و نمی توان از آن به طور عموم استفاده کرد. حتی در مواقعی نباید از «یا» در ابتدای ذکر استفاده کرد. در این آیه نیز لفظ «رب» به کار رفته است که دلیل بر شدت قرابت و نزدیکی است. « یا » نشانه ی کثرت است. انسانی که به بالاترین مرحله رسیده برای خواندن پروردگار خویش از لفظ «رب» استفاده می کند و معنای ربّ یعنی خداوند که پروردگار است و صفت و کمال تدبیر را داراست. «همزات» جمع همزه به معنای شدّت دفع کردن می باشد. علامه طباطبایی^(ره) با استناد به تفسیر مجمع البیان میآورد: « الهمزةُ شِدَّةُ الدَّفْعِ »

حرف همزه در بین حروف عربی نیز دارای شدّت خاصی در تلفظ می باشد و از نظر تجویدی، از مخرج « اقصى الحلق » ادا می شود، در حالی که در بقیه ی حروف این شدت لازم نیست.

در این آیه نیز « همزات الشیاطین » اشاره به وسوسه‌های سخت و شدید شیاطین می باشد، که خداوند به پیامبر اکرم (ص) و همه ی ما توصیه می کند در برخورد با این وسوسه‌های شدید به خداوند پناه ببریم؛ خداوندی که به ما نزدیک است!

«همزات الشیاطین» اشاره به وسوسه های ناگهانی، همه جانبه و خطرناک شیاطین است که انسان را به ورطه ی گناه می کشاند و مقاومت و ایستادگی در برابر آنها سخت تر است.

در این آیه هم عبارت « همزات » جمع به کار رفته و هم عبارت « شیاطین ». می توان نتیجه گرفت وسوسه‌های شیطان از نظر شدت و اثراتی که روی انسان می گذارد، با هم متفاوت و دارای شدت و ضعف هستند. گاهی یک وسوسه ی ضعیف و گذارا می آید و گاهی هم شیاطین همه جانبه انسان را در معرض وسوسه و القاء قرار می دهند.

همچنین «شیاطین» مبین تنوع شیطان ها می باشد. ابلیس براین هر کاری شیطان ویژه ای را تربیت کرده و هر کدام مأمور انجام کاری خاص هستند. با توجه به عمر طولانی که خداوند به او داده است، این شیاطین را تربیت کرده تا هر کدام از راهی خاص به وسوسه و القاء در انسان مشغول باشند.

این آیه حاوی دستور کاربردی بسیار مهمی است. راه رهایی از وسوسه های شدید شیطان پناه بردن و استعاذه به خداوند می باشد. تلاوت قرآن، ذکر، دعا و... همگی راه هایی برای این استعاذه است. انسان باید از همان ابتدا تمام وجود خودش را در پناه خداوند قرار دهد تا از شر وسوسه‌های شیطان رها شود.

«وَاعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)»

و خدایا به تو پناه می برم از این که شیاطین در وجود من حضور پیدا کنند.

«یحضرون» در اصل «يَحْضُرُونِي» می باشد که در موضع سکون «ی» ضمیر افتاده است، یعنی در من حضور پیدا کنند.

نکته:

در این دو آیه از واژهی « رب » استفاده شده، یعنی با توجه به توضیحاتی که در مورد اسماء و صفات الهی داده شد برای راندن شیطان باید به صفت «ربوبیت» پروردگار توجه کرد.

گاهی انسان مالک چیزی است و گاهی علاوه بر مالکیت وظیفه ی رسیدگی و تربیت او را نیز دارد. مثلاً انسان مالک گل و گیاهی است که وظیفهی رسیدگی و مراقبت آن را نیز به عهده دارد. این نوع مالکیت را تربیت و « ربوبیت » می گوئیم. خداوند « رب » است، یعنی مالک ماست ولی ما را به حال خودمان رها نکرده، بلکه لحظه به لحظه مراقب انسان بوده و امور او را تدبیر می کند.

اسم «رب» اشاره به آن حقیقت و کمال الهی است که تدبیر همهی عالم را بر عهده دارد.

خداوند در این آیه به ما دستور می دهد در برابر هجمه و وسوسه‌های شدید شیاطین به ربوبیت خداوند پناه ببریم، یعنی آن حقیقتی که تدبیر شیطان نیز به دست اوست. شیطان هر قدر هم که قدرت داشته باشد، باز هم تحت تدبیر خداوند بوده و در مقابل قدرت الهی، ضعیف می باشد.

با آنچه بیان شد، منظور از استعاده، ذکر لفظی اعوذ بالله نیست. چه بسا این ذکر و وردها، شیطان را قویتر و کار ما را سختتر میکند. استعاده یعنی انسان حقیقتاً و با تمام وجود خودش را در پناه خداوند قرار داده و به ربوبیت پروردگار توجه کند. یعنی: خدایا من ضعیفم و با توانایی‌هایی خودم، توان مقابله با شیطان را ندارم، لذا به تو که تدبیر همهی جهان و حتی شیاطین به دست توست، پناه می برم، تو کمکم کن. اگر انسان این گونه به خداوند پناه ببرد، هیچ شیطانی توانایی تصرف در او را نخواهد داشت. ریشه‌ی عصمت، همین استعاده است.

۴۹- سوره نور- آیه ۲۱:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»
ای مؤمنین، پا جای شیطان نگذارید، هر کس پا جای پای شیطان بگذارد، شیطان او را به فحشاء و منکر امر می کند.

«خطوات شیطان» اشاره به همان وسوسه‌های شیطانی است. «فحشاء» یعنی کارهای بسیار زشت و ناپسند و «منکر» هم به کارهای ناپسندی گفته می شود که در نظر عموم مردم هم مذموم بوده و از آن پرهیز می کنند. نکته‌ی قابل توجه آیه در عبارت «یأمر بالفحشاء و المنکر» می باشد. دستور از مقام و جایگاه بالاتر «امر» می گوئیم و در خواست از پایین را خواهش و التماس. در این آیه عبارت «یأمر» می رساند که شیطان از جایگاهی که خود را از انسان بالاتر و برتر می بیند، او را به کارهای ناپسند دستور می دهد. گاهی شیطان، انسان را به کارهایی امر می کند که ظاهری خوب و زیبا دارد ولی باطنی زشت و ناپسند و انسان بعد از چند سال متوجه زشتی عمل می شود، لذا انسان باید خیلی مراقب باشد تا فریب ظاهر زیبای وسوسه‌های شیطانی را نخورد.

«...وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...»

و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نباشد هیچ یک از شما هرگز پاکیزه نمی شد.

«فضل» یعنی زیادی و «تفضل» یعنی بیش از اندازه لطف کردن.

اگر لطف زیادی خداوند که همیشه مشمول آفریده‌های می شود، و رحمت خاص خداوند نباشد، هیچکس به

پاکی نمی رسد.

«...وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

این خداوند است که هر که را بخواهد پاک می کند و خداوند سمیع و علیم است.

راه مقابله با شیطان پناه بردن به خداوند است، زیرا راه پاکي و خلاصی از شیطان، جز با لطف و رحمت خاصّ خداوند میسر نخواهد شد.

در اغلب آیات قرآن که در مورد شیطان می باشد، در پایان آیه اسماء خداوند آمده است. مثل همین آیه « سَمِيعٌ عَلِيمٌ » که تاکید است بر پناه آوردن به حقیقت خداوند به عنوان تنها راه رهایی از تصرف و القائات شیطان.

۵۰- سوره فرقان- آیات ۲۷ تا ۲۹:

این آیات توصیف قیامت می باشد:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلِيْتَنِي اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيْلًا(۲۷)»

و روزی که ظالمین به واسطه ی کارهای زشتی که انجام داده اند دست به دهان شده و از پشیمانی دستان خود را با دندان گاز می گیرند و می گویند ای کاش با پیامبر همراهی می کردیم.

« يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا(۲۸)»

وای بر من، ای کاش با فلان شخص رفیق و دوست صمیمی نمی شدم.

«لَقَدْ اَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسٰنِ خَدُوْلًا(۲۹)»

بعد از اینکه با او رفیق شدم و نزد من آمد، مرا از یاد خداوند گمراه کرد. و شیطان انسان را بسیار پست و خوار می خواهد.

این آیات اشاره به شیاطین انس می باشد. رفاقت با دوستانی که انسان را از یاد خداوند غافل می کنند، موجب

حسرت و پشیمانی در قیامت خواهند شد. این گونه رفیق، در واقع شیطان است که البته درجه ی شیطنت آنها با هم متفاوت است.

لذا باید در مورد انتخاب دوست و رفیق و رفت و آمد های خانوادگی کاملاً مراقب باشیم تا خدای ناکرده در

قیامت دچار حسرت نشویم.

۵۱- سوره نمل- آیه ۲۴:

«وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا

يَهْتَدُوْنَ»

این آیه اشاره به داستان بلقیس و حضرت سلیمان ^(ع) می باشد. سلیمان ^(ع) هدهد را به سوی قوم بلقیس در یمن

فرستاد تا از اوضاع و احوال این قوم خبر بیاورد، هدهد این گونه گزارش داد:

بلقیس و قومش را یافتم در حالی که درمقابل آفتاب سجده می کردند و به جای خداوند، آفتاب را می پرستیدند.

و شیطان اعمالشان را برای آنها آراسته بود و آنها را از راه درست باز داشته بود، آنها هدایت نمی شوند.

همانطور که در مباحث گذشته بیان شد، یکی از کارهای شیطان این است که اعمال نادرست انسانها در نظرشان خوب و زیبا جلوه می دهد و انسان هنگامی به خود می آید که سالها عمل ناپسندی را به عنوان یک کار پسندیده و نیکو انجام داده است.

لذا انسان باید در ترفندهای شیطان به خوبی دقت کرده و نکات منفی آن را استخراج کند.

با وجود زینت دادن و آراسته کردن و خوب جلوه دادن اعمال بد توسط شیطان، انسان چگونه می تواند کار

خوب را از یک کار زشت آراسته شده، تشخیص دهد؟

روشی را برخی از عرفا به افرادی که در ابتدای سیر و سلوک هستند پیشنهاد می کنند تحت عنوان مخالفت با

نفس که انسان با هر چه که خواست نفسش می باشد، مخالفت کند. اگر نفس علاقه به خوردن چیزی، رفتن به مکانی و یا

گفتن سخنی دارد، انسان آن کار را انجام ندهد و به عبارت دیگر غذا و میوه ی خوب نخورد، رفاه و آسایش جندانی

نداشته باشد و ... تا به تدریج بفهمد چه چیز خواست خداوند است چه چیز خواهش های نفسانی.

این توصیه یک دستور کلی و همیشگی نیست. از آنجایی که شیطان، کارهایی را زینت می دهد، می آراید و

خوب نشان می دهد، در اوایل کار برای آنکه انسان بتواند به یک تشخیص درونی برسد این دستور العمل را توصیه

میکند که در آن تمام آنچه بوی شیطان می دهد کنار گذاشته می شود تا به تدریج انسان قدرت درونی تشخیص خوب از

بد را پیدا کند. بعد از آنکه فرد توانست خواست خداوند را از خواهش هوای نفس تمییز دهد، به تدریج این دستورالعمل

کنار گذاشته خواهد شد.

ما این دستور العمل را به طور کلی توصیه نمی کنیم. خداوند میوه و غذاهای خوب و رنگارنگ را برای بهره ی

ما انسان ها آفریده است، گاهی تمایلات درونی انسان مطابق نیاز های بدن انسان است. مثلاً انسان تمایل به خوردن

غذای شور دارد و این تمایل نیاز فیزیولوژیک بدن او می باشد. از سوی دیگر اشتها و میل درونی را خداوند در انسان

ایجاد کرده است. بنابراین بهتر است انسان از ابتدا و تا همیشه تلاش کند تا اعمالش را از آن جهت که خداوند خواسته

انجام دهد، نه مطابق با هوای نفس. میوه ی لذیذ و خوشمزه را انسان از آنجایی که خداوند می خواهد بخورد، نه از روی

هوای نفس. کل اعمال را از آن جهت که خدا گفته انجام بدهیم. مثلاً در مورد غذا خوردن، زیاده روی قطعاً مطابق با

خواست خداوند نیست، پس سعی می کنیم همیشه به اندازه و به میزان مورد نیاز بخوریم.

با این کار نیز به مرور همان ملاک به دست انسان می آید و می تواند اعمال شیطانی را از غیر شیطانی تشخیص

دهد.

در قرآن نیز در سوره اعراف-آیه ۲۰۱، یاد خداوند را به عنوان راه رهایی از شیطان معرفی می کند:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طُغْيٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»

اهل تقوی هنگامی که در معرض وسوسه های شیطان قرار می گیرند زود به یاد خدا افتاده و در همان لحظه به بصیرت و آگاهی می رسند.

بنابراین طبق دستور قرآن راه شناخت وسوسه های شیطان و رهایی از آنها این است که انسان اعتدال خود را با تأمل و تفکر و مطابق با یاد و ذکر خداوند انجام دهد.

۵۲- سوره قصص- آیه ۱۵:

این آیه اشاره به داستان حضرت موسی علیه السلام دارد:

« وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا... »

حضرت موسی علیه السلام در هنگامی که مردم شهر در حال غفلت بودند (ظاهراً هنگام عصر و اول شب که مردم زیادی در شهر رفت و آمد نمی کنند) وارد شهر شد.

«...فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقَاتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ...»

در شهر دو مرد را دید که در حال نزاع بوده و به قصد کشت همدیگر را می زدند، یکی از آن دو از دوستانش بود و دیگری از دشمنانش.

«...فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ..»

آن مرد که از دوستانش و پیروانش بود از او کمک خواست، موسی^(ع) مشتکی به او زد و او کشته شد.

«...قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ»

گفت این از عمل شیطان است که او دشمنی است که آشکارا گمراه کننده است.

این آیه از قرآن از آیاتی است که در مورد شبهه واقع می شود. آیا واقعاً حضرت موسی علیه السلام عمل شیطانی

انجام داد و شخصی را کشت؟ با توضیحات زیر به این شبهه پاسخ خواهیم گفت:

نزاع آن دو مرد یک دعوی ساده نبود، بلکه از عبارت «یقتلان» می توان فهمید که آنها در این جدال قصد کشتن

همدیگر را داشتند. از سوی دیگر کلمه ی «فاستعاثه» که اشاره به استعاثه دارد، یعنی طلب کمک و نیاز از روی اضطراب و درماندگی.

در چنین حالتی برای هر فردی تکلیف است که در منازعه دخالت کرده و به کمک فرد مومن اقدام کند.

فرعون از قوم قبطیان بود که با بنی اسرائیل دشمنی شدید داشتند، به نحوی که دستور داده بود تمامی نوزادان پسر را بکشند.

از بیان «شيعته» و «عدوه» نیز معلوم می شود، نزاع این دو دعوی حق و باطل بوده، لذا مداخله ی حضرت موسی

^(ع) واجب بوده است، بلکه اگر دخالت نمی کرده اشتباه بوده است.

قصد حضرت موسی^(ع) از مشت زدن، کشتن فرد نبوده، بلکه اتفاقی و بدون قصد و عمد موجب کشته شدن او شد.

بنابراین حضرت موسی^(ع) دید دو نفر به قصد کشت همدیگر را می‌زنند و فردی که حق با اوست، از او استغاثه کرد. موسی^(ع) هم مداخله کرد و بدون قصد کشتن، ضربه‌ای به فرد ظالم زد و اتفاقاً او کشته شد. لذا در این داستان نه تنها موسی^(ع) اشتباهی نکرده، بلکه عین وظیفه و تکلیف عمل کرده است.

و اما «من عمل الشیطان» اشاره به کار حضرت موسی^(ع) نیست، بلکه به دعوا و نزاع بین آن دو نفر اشاره می‌کند. «قال» به موسی^(ع) برمی‌گردد، و «هذا» به نزاع آن دو نفر، یعنی موسی^(ع) گفت نزاع شما دو نفر از اعمال شیطانی است. به عبارتی حتی قبل از مداخله‌ی فیزیکی، آنها را نصیحت کرد که این کار شما شیطانی است، نزاع را کنار گذاشته و با هم مصالحه کنید. بعد از نصیحت و عدم توجه، دخالت کرد. (مخاطب عمل شیطانی فرد ظالم است نه مظلوم)

ما هم اگر در خیابان ببینیم دو نفر دعوا میکنند و احتمال کشته شدن آنها می‌رود، واجب است دخالت کرده و آنها را جدا کنیم. (به شرط عدم احتمال ضرر جانی) و اگر مصالحه برقرار نشد به نفع انسان مومن وارد عمل می‌شویم. اگر ضرری هم متوجه آن فرد شد، ما به تکلیف عمل کرده و نزد خداوند مأجور هستیم، هر چند که ممکن است ما را در دادگاه محکوم و جریمه کنند.

در برخی مواقع حکم دادگاه، مغایر با انجام وظیفه‌ی انسان است و این مانع از انجام تکلیف نمی‌شود.

اگر کسی به منزل و ناموس ما چشم چرانی می‌کرد می‌توانیم چشم او را هدف قرار دهیم، هر چند که ممکن

است در دادگاه محکوم و مجبور به پرداخت دیه شویم.

نقل است فرد یهودی شمشیر حضرت علی^(ع) را دزدیده بود ولی دادگاه به نفع فرد یهودی حکم کرد. حکم دادگاه

هم صحیح و مطابق شرع بود، زیرا شمشیر دست فرد یهود بود که مالکیت او را اثبات می‌کرد و حضرت علی^(ع) هم شاهی بر مدعای خویش نداشت.

بنابراین عمل حضرت موسی^(ع) کاملاً درست و مطابق با وظیفه و تکلیف الهی بود و این عمل منافاتی با عصمت

او ندارد.

در این آیه اعمال نادرست انسان را عمل شیطان معرفی کرده در حالی که عمل، مربوط به انسان است، ولی آنقدر

شیطان در او تصرف و نفوذ کرده که عمل را عمل شیطان بیان می‌کند.

۵۳- سوره لقمان - آیه ۲۱:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...»

و هنگامی که به آنها گفته می‌شود به آنچه خداوند دستور داده عمل کنید، در پاسخ می‌گویند ما از آنچه

پدرانمان گفتند پیروی می‌کنیم.

«... أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»

اگر شیطان آنها را به آتش سوزان جهنم دعوت کند، باز هم همین کار را انجام می‌دهید؟

باز هم می توان فهمید که کار شیطان فقط دعوت کردن بوده و نمی تواند انسان را به انجام کاری مجبور کند.

۵۴- سوره فاطر- آیه ۶:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

این آیه اشاره به دشمنی شیطان می کند، البته دشمنی با ظاهر آراسته و زیبا.

۵۵- سوره یس- آیات ۶۰ تا ۶۲:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ بَيْنِيْ أَدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۰)»

خطاب آیه همه بشر می باشد:

ای بنی آدم، آیا از همهی شما عهد نگرفتیم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمنی آشکار است.

در آیات قرآن هر گونه انقیاد، سرسپردگی و پیروی، پرستش خوانده شده است، لذا پیروی از شیطان نیز پرستش به شمار آمده است.

این موضوع تاکید می کند تا ما خودمان را از سلطه و پیروی شیطان نجات دهیم.

در آیه بعدی پیروی و پرستش شیطان در مقابل پرستش خداوند قرار داده شده است. انسان یا پیرو شیطان است

و یا پیرو خداوند و این دو با هم جمع نمی شوند:

«وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)»

صراط مستقیمی که در سوره ی حمد آمده و ما از خداوند می خواهیم که ما را به آن هدایت کند (اهدنا الصراط

المستقیم) همین عبودیت خداوند است.

«وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)»

شیطان گروه های بسیاری از شما را گمراه کرده است، پس چرا تفکر نمی کنید.

طبق این آیه، تفکر و تعقل راه جلوگیری از گمراهی توسط شیطان است.

انسان نباید هر کاری که در نظرش خوب و زیبا آمد را زود انجام دهد، بلکه ابتدا باید فکر کند، نقاط منفی آن را

بررسی کند، سپس به انجام آن کار مبادرت کند.